اهداف و زمینه‌های شکل‌گیری نهضت حسینی

بررسی ابعاد نهضت امام حسین(ع) از منظر اندیشمندان انقلاب اسلامی

عباسعلی مشکانی سبزواری

بخش دوم

در نخستین بخش از مطلب حاضر اهمیت، نقش و جایگاه نهضت حسینی مورد بررسی قرار گرفت در ادامه مباحث پیشین و در این شماره سه محور مورد بحث قرار می‌گیرد: الف. ماهیت و ویژگی‌های نهضت حسینی؛ ب. فلسفه و هدف نهضت حسینی؛ ج. علل و زمینه‌های نهضت حسینی.

***

ماهیت و ویژگی‌های نهضت حسینی

یکی از سؤالات مهم پیرامون نهضت حسینی، پرسش از ماهیت آن است و جواب این پرسش تاثیری عظیم در فهم، بهره‌برداری و الگوبرداری از آن دارد و لذا امری مهم به شمار می‌رود (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۵/۶/۲۱). پرسش از ماهیت نهضت حسینی به این معناست که: نهضت حسینی چه نوع حادثه و از چه مقوله‌ای بوده است؟ آیا از نظر اجتماعی یک انفجار بدون هدف بود، مانند بسیاری از انفجارها که در اثر فشار ظلم و تشدید سخت‌گیری‌ها رخ می‌دهد و احیاناً به وضع موجود کمک می‌کند؟ یا یک تصمیم آگاهانه و هوشیارانه نسبت به اوضاع و احوال موجود و نسبت به آثار و نتایج این حرکت بود؟ در صورت دوم آیا یک قیام و نهضت و انقلاب مقدس بود یا یک دفاع شرافتمندانه مقدس؟ یعنی آیا هجوم بود یا دفاع؟ آیا کاری بود که از طرف امام شروع شد و حکومت وقت می‌خواست آن را سرکوب کند و یا او از طرف حکومت وقت مورد تجاوز قرار گرفت و او به جای سکوت و تسلیم، شرافتمندانه از خود دفاع کرد؟ به عبارت دیگر آیا چیزی از سنخ تقوا در جامعه بود و مظهر یک تقوای بزرگ در حد دادن جان بود، یا مظهر یک احسان و عصیان و قیام مقدس؟ آیا از نوع حفظ و اثبات خود بود، یا از نوع نفی و انکار جبهه مخالف؟ (ن.ک. حماسه حسینی، ج۲، ص ۱۰۹-۱۱۳) آیا ممکن است پدیده‌ای همچون نهضت حسینی دارای ماهیت‌های فراوان باشد؛ و نیز چندین غایت را به موازات یکدیگر تعقیب نماید؟ یعنی پس از تحلیل آن قیام مقدس، بتوان ماهیت‌های قابل‌جمعی را در آن یافت؛ یا چندین دلالت را در بوتهٔ واحدی از قول و عمل امام(ع) مشاهده کرد؟

واقعیت آن است که شناخت ماهیت نهضت حسینی یکی از پیچیدگی‌های پیرامون این پدیده به شمار می‌رود، چه اینکه در جریان حادثه کربلا عوامل گوناگونی دخالت داشته است، یعنی انگیزه‌های متعددی برای امام در کار بوده است که همین جهت از طرفی توضیح و تشریح ماهیت این قیام را دشوار می‌سازد، زیرا آنچه از امام ظاهر شده گاهی مربوط به یک عامل خاص

> **نهضت حسینی پدیده‌ای چند ماهیتی است. از یک جهت پدیده‌ای متشکل از سه عنصراساسی و اصیلِ منطق و عقل، حماسه و عزت و عاطفه به شمار می‌رود. همچنین از جهتی دیگر دارای ماهیتِ سه‌گانهٔ تقوائی، هجومی و پاسخگویی به یک ندای مقدس است.**

بوده و گاهی به عامل دیگر و سبب شده که اظهارنظرکنندگان، گیج و گنگ بشوند و ضد و نقیض اظهار نظر کنند و از طرف دیگر به این قیام جنبه‌های مختلف می‌دهد و در حقیقت از هر جنبه‌ای، ماهیت خاصی دارد. (ن.ک. مطهری، همان)

بر همین اساس برای شناخت ماهیت هر پدیده‌ای، از جمله پدیده نهضت حسینی، باید علل چهارگانه فاعلی، غائی، صوری و مادی آن را مورد بررسی قرار داد. در شناخت ماهیت یک نهضت نیز ابتدا باید علل و موجباتی را که به این نهضت منتهی شده است بشناسیم. بدیهی است تا این علل را -که علل فاعلی آن به شمار می‌روند- نشناسیم، ماهیت آن را نخواهیم شناخت. سپس باید علل غائی آن را بشناسیم، یعنی این نهضت چه هدفی دارد؟ سوم باید عناصر و محتوای این نهضت را بشناسیم که در این نهضت چه کارهایی، چه عملیاتی صورت گرفته است؟ و چهارم باید ببینیم این عملیات که صورت گرفته است، مجموعاً چه شکلی پیدا کرده است؟ (ن.ک. حماسه حسینی، ج۱، ص۱۲۳)

حاصل بررسی علل چهارگانه نهضت حسینی این است که این پدیده، پدیده‌ای چند ماهیتی (مطهری، حماسه حسینی، ج۲، ص۱۰۹) و «چند عنصره» (رهبر معظم انقلاب، ۸۰/۲/۱۹) به شمار می‌رود.

توضیح اینکه یک نهضت می‌تواند هم ماهیت عکس‌العملی مثبت یا منفی و هم ماهیت آغازگری داشته باشد. همه این‌ها در نهضت امام‌حسین(ع) وجود دارد، از این روی این نهضت، یک نهضت چند ماهیتی شده است (مطهری، همان). در مقابل امّا، برخی به‌گاه تحلیل نهضت حسینی، ماهیت آن را تک ماهیتی تحلیل می‌کنند، تحلیل‌هایی که یا مقرون به صحت نیست و یا تصویری ناقص از ماهیت نهضت حسینی ارائه می‌کند. در یک دیدگاه ماهیت قیام امام حسین(ع) ماهیتی انفجاری تلقی می‌شود. بر اساس نظریه انفجاری، برای قیام توده‌ها باید روی اصول خاص دیالکتیکی، تضادها را دامن زد و بردامنه نارضایتی‌ها افزود و کوشید تا شکاف‌های اجتماعی هر چه عمیق‌تر شوند. طرفداران انفجاری بودن ماهیت نهضت حسینی نیز بر این عقیده هستند که زمینه نهضت حسینی در نارضایتی‌هایی نهفته است که از زمان معاویه تکوّن یافت و در زمان یزید به نقطه اوج خود رسید و امام حسین(ع) با حُسن استفاده از موقعیت و با استفاده از رشد تضادها تلاش کرد خواسته خود را عملی سازد، به‌ویژه که در نقطه انتقال قدرت، فرصتی در اختیار امام قرار گرفته بود که پیش از آن این فرصت مهیا نبود. (ن.ک. صالحی نجف‌آبادی، شهید جاوید: ۳۱۷)

دیدگاه دیگر ماهیت نهضت حسینی را ماهیتی برآمده از برخورد دو عصبیت عربی می‌انگارد. به این بیان که در قوم عرب، عصبیت یکی از عوامل تاثیرگذار در اعمال و رفتار آنان است. ماجرای کربلا نیز داستان برخورد دو عصبیت اموی و هاشمی بود. کربلا تقاص کشته‌هائی بود که امویان در زمان پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) دادند! (ن.ک. ابن خلدون، مقدمه، ج۱، ص۴۰۲)

دیدگاهی دیگر، ماهیت این نهضت را ماهیتی دموکراتیک قلمداد می‌کند و هدف حضرت از این اقدام دموکراتیک را به دست گرفتن حکومت قلمداد می‌کند. (صالحی نجف‌آبادی، همان: ۴۱) این دیدگاه حاصل خلط هدف با نتیجه در نهضت حسینی است.(رهبر معظم انقلاب، ۷۴/۳/۱۹)

در دیدگاهی دیگر، ماهیت نهضت حسینی، ماهیتی الوهی و ناشی از دستوری خصوصی از جانب خداوند برای امام حسین(ع) تلقی می‌شود. طرفداران این دیدگاه با هدف بالا بردن مقام امام، چنین تحلیلی از ماهیت نهضت حضرتش ارائه می‌دهند، در حالی که با این تحلیل الگوبرداری و اثرگذاری نهضت حسینی بعد از واقعه را مورد انکار قرار می‌دهند. (ن.ک. حماسه حسینی، ج۲، ص۱۹۶)

دیدگاه‌های دیگر، ماهیت‌هائی از قبیل حماسی، پرخاشگرانه، تأثرآمیز و رقت انگیز، عرفانی، اخلاقی و...را ذکر کرده‌اند. تمامی این تحلیل‌ها بیانگر بُعد و بخش خاصی از ماهیت نهضت حسینی و نه آینه تمام‌نمای ماهیت آن هستند. (ن.ک. حماسه حسینی، ج۱، ص۲۹۰-۳۱۲)

خلاصه آنکه نهضت حسینی پدیده‌ای چند ماهیتی است. از یک جهت پدیده‌ای متشکل از سه عنصراساسی و اصیلِ منطق و عقل، حماسه و عزت و عاطفه به شمار می‌رود (رهبر معظم انقلاب، ۸۴/۱۱/۵). همچنین از جهتی دیگر دارای ماهیتِ سه‌گانهٔ تقوائی، هجومی و پاسخگویی به یک ندای مقدس است (مطهری، حماسه حسینی، ج۲، ص۱۰۹). از جهات دیگر نیز دارای خصوصیات و ماهیتی از قبیل حماسی، پرخاشگرانه، تأثرآمیز و رقت‌انگیز، عرفانی، اخلاقی و... است. (ن.ک. حماسه حسینی، ج۱، ص۲۹۰-۳۱۲) بدیهی است آنگاه ماهیت حقیقی نهضت حسینی را درک خواهیم کرد که جملگی این جوانب و ابعاد را توأمان لحاظ کنیم.

فلسفه و هدف نهضت حسینی

امام حسین(ع) در فرازها و مواضع مختلفی به تبیین فلسفه و هدف نهضت خویش پرداخته است. مقصود حضرت از این تبیین‌ها، جلوگیری از سوءاستفاده و تفسیرهای غلط حکومت جور از حرکت و نهضت خویش و مقابله با تبلیغات احتمالی و مسموم دشمن بوده است. (رهبر معظم انقلاب، ۵۷/۸/۹) از جمله اهداف نهضت حسینی، که شاید بتوان گفت اصلی‌ترین هدف این نهضت به شمار می‌رود و دیگر اهداف در دامن آن قابل تفسیرند، - چنان‌که در وصیت معروف امام حسین(ع) نیز ذکر شده است، اصلاح امت پیامبر اکرم(ص) و جامعه اسلامی بوده است. آن حضرت به هنگام خروج از مدینه، خطاب به محمد حنفیه نوشت: «من به انگیزه‌های مادّی بیرون نیامدم؛ من نیامدم تا مانند یزید مقامی بگیرم؛ من قیام نکردم تا مانند این دنیاطلبان پست، بهره مادّی بخواهم و خود را برخوردار کنم؛ من به کربلا نمی‌روم برای اینکه به فکر دنیای مادّی خویش باشم. حرکت من، بیرون آمدن من، برای مقصود دیگری است. آن مقصود چیست؟ قیام من، بیرون آمدن من از مدینه و سپس عزیمت من به مکه، برای این است که این فسادی را که حکومت یزیدی و اموی به‌وجود آورده است، نابود کنم» (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۵۷/۸/۹). و البته این همان چیزی است که«تمام انبیا برای آن آمده‌اند. انبیا آمده‌اند تا جامعه را اصلاح کنند. انبیا نیز مانند امام حسین بر این باور بودند که فرد باید فدای جامعه بشود. سیدالشهدا روی همین میزان خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد تا جامعه اصلاح بشود. (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۹) هدف دیگری که در راستای هدف پیشین قابل تفسیر است، مقابله با سلطنت اموی و مبارزه با یزید فاسق و جنایتکار بود. امام حسین(ع)خود را مهیای شهادت نموده بود تا با خون و فداکاری خود، تمامی تدابیر شیطانی یزید را نقش بر آب کند. (رهبر معظم انقلاب، ۵۷/۸/۹)

امام(ع) مقابله با حکومت جور و حاکم فاسق آن یزید را عمل به دستور پیامبراکرم می‌دانست و از همین روی در خطبه عمومی خود فرمود: «ای مردم! ای کسانی که می‌خواهید بدانید حسین(ع) چرا قیام کرد! حسین(ع) برای این قیام کرد که فرمان خدا را که از زبان پیغمبر خدا بیان شده است، انجام بدهد. پیغمبر خدا فرموده است: هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که میان مردم، حرام خدا را حلال کرده است، محدوده‌ها و قُرقگاه‌های خدا را شکسته است، پیمانی را که خدا از همه انسان‌ها گرفته که با برادران خود و با انسان‌های دیگر به نیکی عمل کنند، گسسته است- یعنی میان مردم با ستمگری و دشمنی عمل می‌کند- و در مقابل او ساکت می‌نشینند، اعتراض نمی‌کند، قیام نمی‌کند، فریاد نمی‌زند، مشت گره نمی‌کند؛ بر خدا واجب و لازم است که او را هم به همان سرنوشتی دچار کند که آن ستمگر را دچار کرده است و خواهد کرد. او را در آتش قهر و خشم و کین خود در دوزخ و این را در کنار او در درکات جحیم قرار خواهد داد. حسین(ع) می‌گوید من چون این را دیدم، چون یزید را دیدم، دانستم وظیفه دارم مقابل او قیام کنم؛ پس به این قیام و حرکت اقدام کردم. (رهبر معظم انقلاب،۵۷/۸/۹)

در مقابل این اهداف اعلا (احیای دین اسلام و امر به معروف و نهی از منکر)، دو هدف دیگر برای نهضت حضرت ترسیم شده و طرفداران آن به مخالفت با یکدیگر پرداخته‌اند: گروهی هدف نهضت حسینی را «تشکیل حکومت و کنار زدن حکومت فاسد یزید»، و گروهی بر این باورند که هدف وی تشکیل حکومت نبود و آن حضرت می‌دانستند که شهید می‌شوند و آمده بودند تا شهید شوند، اما این هر دو دیدگاه به تنهایی غیر صحیح و به بیراهه رفتن است. دیدگاه گروه نخست درست نیست؛ زیرا «کسی که به قصد حکومت حرکت می‌کند، تا آنجا پیش می‌رود که ببیند این کار، شدنی است. تا دید احتمال شدنِ این کار، یا احتمال عقلایی وجود ندارد، وظیفه‌اش این است که برگردد»؛ حال آنکه حضرت با وجود علم به شهادت خود و یارانش، تا آخرین قطره خون پاکش به مبارزه ادامه داد و شربت شهادت نوشید. دیدگاه گروه دوم نیز نادرست است؛ زیرا با مبانی اسلامی درباره مسئله مهم شهادت سازگاری ندارد. این گروه معتقدند: «حضرت می‌دانست که نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد؛ بلکه اصلاً آمد تا کشته و شهید شود!»؛ یعنی امام حسین(ع) اندیشید که چون با ماندن نمی‌شود کاری کرد، پس برویم با شهید شدن، کاری بکنیم، در حالی که ما در اسناد و مدارک اسلامی، نداریم که برو خودت را به کام کشته شدن بینداز. پس نتیجه این شد که «نه می‌توانیم بگوییم که حضرت قیام کرد برای تشکیل حکومت و هدفش تشکیل حکومت بود و نه می‌توانیم بگوییم حضرت برای شهید شدن قیام کرد. اشکال این هر دو دیدگاه در خلط میان هدف و نتیجه نهفته است. (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۷۴/۳/۱۹)

به بیان روشن‌تر، هدف امام حسین نه شهادت بود و نه تشکیل حکومت، بلکه امام(ع) هدف دیگری داشت که رسیدن به آن هدف نیازمند حرکتی بود که نتیجه آن یکی از این دو نتیجه را به دنبال داشت: «حکومت» یا «شهادت». امام‌حسین(ع) نیز برای این هر دو آمادگی داشت (همان). در واقع هدف آن حضرت انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین بود. واجبی که در بنای کلّی نظام فکری و ارزشی و عملی اسلام، جایگاه مهمی دارد. امام حسین قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد.(رهبر معظم انقلاب، همان). بدیهی است وصول به این هدف متعالی و مقدس از مسیر فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌گذرد بلکه خودش یک مصداق بزرگِ امر به معروف و نهی از منکر است.(همان)

> **خواص هر جامعه، نخبگان و برگزیدگان آن جامعه هستند که مردم به عنوان عوام، تحت تاثیر آنها قرار دارند. حرکت خواص به دنبال خود حرکت عوام را می‌آورد. آنگاه که حرکتی نابه‌جا و ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص برای زنده ماندن و یا هر عامل دیگری، از خواص سر زند، به دنبال آن عوام حرکت می‌کنند و در نتیجه بخشی از تاریخ در ورطه گمراهی می‌غلطد. پیشتر از واقعه عاشورا نیز اگر خواص کاری که لازم بود، انجام می‌دادند، آن حادثه غم‌انگیز به وقوع نمی‌پیوست و امام‌حسین(ع) به کربلا کشانده نمی‌شد.**

علل و زمینه‌های نهضت حسینی

زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری نهضت حسینی از دیگر امور است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این رابطه این است که علل و زمینه‌های به وقوع پیوستن چنین حادثه‌ای جانسوز، در بخشی از تاریخ پر فراز و نشیب اسلام چه بود؟ چه اتفاقی افتاد که جامعه اسلامی آن روز؛ جامعه‌ای که فقط پنجاه سال از خاموشیِ ظاهریِ نفس گرمِ برترین موجود همیشه تاریخ در آن می‌گذشت؛ جامعه‌ای که پنج سالِ فراموش ناشدنی را زیر پرچمِ عدالت و حقّ علوی گذرانده بود، این جامعه به ظاهر اسلامی، تیغ بر گلوی برترین انسان روی زمین می‌نهد و خاندانش را به اسیری می‌بَرَد و بدان افتخار هم می‌کند؟ (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۷۱/۴/۲۳).

> **هدف امام حسین نه شهادت بود و نه تشکیل حکومت، بلکه امام(ع) هدف دیگری داشت که رسیدن به آن هدف نیازمند حرکتی بود که نتیجه آن یکی از این دو نتیجه را به دنبال داشت: «حکومت» یا «شهادت». امام‌حسین(ع) نیز برای این هر دو آمادگی داشت.**

بدیهی است علل و زمینه‌های متعددی در وقوع یک حادثه نقش‌آفرینی می‌کند و همین امر سبب شده است این حادثه با اینکه از نظر تاریخی و وقایع سطحی، طول و تفصیل زیادی ندارد، از نظر تفسیری و فهم ماهیت، بسیار پیچیده باشد. تعدد و چندگانگی علل وقوع و عدم تفکیک این علل از یکدیگر، یکی از زمینه‌های اصلی تفسیرهای مختلف و گاه تحریف و سوءاستفاده از این حادثه عظیم بوده است. (ن.ک. مطهری، حماسه حسینی، ج۲، ص۱۳)

نکته بعدی این است که شاید بتوان بین زمینه و علت، تفاوت قائل شد. بدین معنا که برخی از آنچه به عنوان علل نهضت حسینی به شمار می‌رود، در واقع زمینه‌های وقوع آن است نه علت آن. در واقع زمینه‌ها، بستری هستند که پیگیری هدف مشخصی را مهیا می کنند و پیگیری هدف مشخص، نیازمند جرقه‌ای است که برای دستیابی به آن هدف، اقدام شود و این جرقه را می‌توان علت قیام نام نهاد. درباره هدف نهضت حسینی پیشتر مطالبی گذشت و هدف اصلی نهضت حسینی احیای دین اسلام و سنت نبوی قلمداد گردید.

درباره علت نهضت حسینی سه دیدگاه وجود دارد: در یک دیدگاه، خصومت شخصی بین یزید و امام حسین(ع) به عنوان علت اصلی قیام عنوان می‌شود! این دیدگاه بیشتر از سوی مخالفان ارائه می‌گردد. دیدگاه دوم، علت قیام و شهادت امام را حرکت در راستای فدا شدن و کفاره گناهان امت قرار گرفتن می‌داند؛ به این معنا که امام حسین(ع) قیام کرد و به شهادت رسید تا گناهان امت بخشیده شود و شهادت آن حضرت کفاره گناهان امت واقع گردد. این دیدگاه بیشتر از سوی عوام و یا عالمان عوام صفت ارائه شده است. دیدگاه اول با مسلمات تاریخی در تضاد است و دیدگاه دوم گرته‌برداری از آئین مسیحیت و اعتقاد مسیحیان درباره حضرت عیسی(ع) است و مستند به هیچ یک از اقوال و سیره نظری و عملی امام حسین و سایر ائمه هدی(ع) نیست. دیدگاه سوم اما، در تحلیلی واقع‌بینانه، علت نهضت امام را انحرافات و بدعت‌های بی‌محابای بنی‌امیه، خصوصاً یزید می‌داند که در راستای امحای حق و حقیقت و دین اسلام گام برمی‌داشت. (ن.ک. مطهری، مجموعه آثار، ج۱۷، ص ۱۰۸). روشن است که از میان این سه دیدگاه، آنچه مطابق با حقیقت نهضت حسینی است، دیدگاه سوم است؛ چنان‌که در شعارها و بیانات امام حسین(ع) به وفور از این مهم یاد شده است. بر این اساس آنچه به عنوانِ عوامل متعدد وقوع نهضت حسینی شمارش می‌شود، عموماً در جغرافیای همین عامل قابل تحلیل است. فلسفه و علت نهضت حسینی عامل مهم فوق به شمار می‌رود. برای به حرکت درآمدن چرخ قیام اما، علاوه‌بر عامل فوق که بیانگر فلسفه نهضت حسینی است، علتی برای حرکت لازم است. این علت که علةالعله به شمار می‌رود، از نگاه برخی وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و از نگاه برخی دیگر دعوت مردم کوفه و در نگاه برخی درخواست بیعت با یزید علت وقوع نهضت و علة العله به شمار می‌رود. در این میان عامل اصلی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و دعوت مردم کوفه چندان تاثیری ندارد (ن.ک. مطهری، مجموعه آثار، ج۱۷، ص۱۹۸-۱۹۹). چه اینکه حتی اگر دعوت مردم کوفه نیز نبود، امام حسین(ع) قیام می‌کرد. (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۸۷/۱۰/۱۹) بر این اساس علة العلل وقوع نهضت حسینی، مسئله امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

در ادامه به برخی از زمینه‌های وقوع نهضت حسینی نیز اشارتی می‌رود. اولین زمینه وقوع نهضت حسینی که شاید مهم‌ترین زمینه به شمار برود، اتفاق ناگوار انحراف از اصل ولایت است که بلافاصله پس از رحلت نبی مکرم اسلام(ص) در سقیفه بنی‌ساعده به وقوع پیوست؛ حادثه‌ای که عنوان «اعظم مصیبت‌ها» عنوانی شایسته برای آن است.(صحیفه امام، ج۲، ص۳۶۰) اتفاقی که خاستگاه آن فراموشی و یا عدم اعتنا به وصایای پیامبراکرم(ص) و نتیجه آن انحراف خلافت و ولایت بعد از رسول خدا(ص) از مسیر صحیح و سلب خلافت از امیرالمومنین(ع) بود.

به عقیده امام خمینی اساس مذاهب باطل و اتفاقات ناگوار، از جمله واقعه جانسوز کربلا، در سقیفه بنی‌ساعده بنیان نهاده شد؛ تشکیلاتی که بنیادش در راستای انهدام اساس دین اسلام بود (امام‌خمینی، کشف‌الاسرار، ص۱۷۴). از نگاه ایشان بالاترین مصیبتی که بر اسلام وارد شد، همین مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر(س) است که حتی از واقعه کربلا نیز مصیبتش فزون‌تر است. (صحیفه امام، ج۲، ص۳۶۰)

زمینه دیگری که در واقع ادامه و نتیجه زمینه پیشین به شمار می‌رود، کجروی بنی‌امیه، به‌ویژه در دوران معاویه است. بدون تردید بدعت‌گذاری‌های نادرست امویان می‌رفت تا برای همیشه چهره واقعی اسلام محمدی را محو و اسلام مبتنی بر گفتمان «عشیره‌طلبی و سیاست‌طلبی محض» را جایگزین آن نماید. در این فضا و موقعیت بود که سیدالشهدا(ع) حرکت نمود و با نثار خون خود آثار معاویه و یزید را محو کرد. (صحیفه امام، ج۴، ص۱۵)

یکی از اصلی‌ترین انحرافات بنی‌امیه، تبدیل حکومت دینی و اسلامی به حکومت جور و ستم و فسق و فجور بود. حکومت جور جرثومه‌ای بود که از میان برداشتن آن نیازمند حرکتی سترگ بود. یکی از انگیزه‌ها و علل قیام امام‌حسین(ع) که در پرتو یکی از اهداف کلان آن، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، قابل تفسیر است، براندازی حکومت جور اموی بود. (صحیفه امام، ج۲۱، ص۱). لزوم و وجوب هجمه به حکومت اموی و تلاش برای براندازی آن، علاوه‌بر صدق عنوان حکومت جور بر آن، از جهت دیگری نیز قابل تبیین است. چه اینکه قبل از امویان هر چند ساختار، ساختار خلافت بود اما به جهت عدم مأذون بودن از جانب خداوند، حکومت جور تلقی می‌شد. امویان، خصوصاً معاویه، با تلاش فراوان حکومت دینی را از ساختار خلافتی آن نیز خارج کرده و به ساختاری سلطنتی و موروثی تبدیل کردند(رهبر معظم انقلاب، ۷۵/۳/۲۰). آنها به‌ویژه معاویه با درانداختن طرح سلطنت و ولایت عهدی، طرز حکومت شومی را بنیان نهادند که سیدالشهداء برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. (امام خمینی، ولایت فقیه، ص۱۱) و (صحیفه امام، ج۸، ص: ۹). یکی دیگر از زمینه‌های مهم وقوع نهضت حسینی، انحراف جامعه اسلامی و مسلمانان به سوی دنیا طلبی و فساد و فحشاء و از میان رفتن غیرت دینی و حساسیت مسئولیت ایمانی بود (رهبر معظم انقلاب، ۷۴/۱۰/۵) دور شدن از ذکر خدا و فراموش کردن خدا و معنویت و جدا کردن حساب معنویت از زندگی و کنار گذاشتن محاسبات خدایی از زندگی و پیروی از شهوات و دنیاطلبی و دنیاگرایی باعث این انحراف اساسی شد(همو، ۷۱/۴/۲۲). بدیهی است حکومت فاسد اموی نیز در این انحراف نقش اساسی داشت، چه اینکه آنها برای داوم حکومت خویش و کاستن از حساسیت‌ها نسبت به فسق و فجور خود و اطرافیانشان، به خوبی می‌دانستند که باید چنین اموری در بین مردم نیز رواج یافته و عادی گردد. (رهبر معظم انقلاب، ۷۴/۱۰/۵)

> **از جمله اهداف نهضت حسینی، که شاید بتوان گفت اصلی‌ترین هدف این نهضت به شمار می‌رود و دیگر اهداف در دامن آن قابل تفسیرند، - چنان‌که در وصیت معروف امام حسین(ع) نیز ذکر شده است، اصلاح امت پیامبر اکرم(ص) و جامعه اسلامی بوده است.**

عامل دیگر در این میانه، بی‌توجهی به سرنوشت دنیای اسلام بود. پیروان حق که ستون‌های اساس واقعی بنای ولایت و تشیع به شمار می‌رفتند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بی‌توجه شده، اهمیتی برای آن قائل نبودند. حتی برخی نیز که در ابتدای کار مقاومت‌ها و توجهاتی از خود نشان دادند، در ادامه، تحت فشار حکومت همه چیز را کنار گذاشته و به فراموشی سپردند. این پدیده هولناک نیز یکی از عوامل اصلی وقوع نهضت حسینی به شمار می‌رود. (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۷۴/۱۰/۵)

از امور دیگری که در جرگه زمینه‌های وقوع نهضت حسینی به شمار می‌رود، حرکت‌های نابجای خواص است. خواص هر جامعه، نخبگان و برگزیدگان آن جامعه هستند که مردم به عنوان عوام، تحت تاثیر آنها قرار دارند. حرکت خواص به دنبال خود حرکت عوام را می‌آورد. آن‌گاه که حرکتی نابجا و ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص برای زنده ماندن و یا هر عامل دیگری، از خواص سر زند، به دنبال آن عوام حرکت می‌کنند و در نتیجه بخشی از تاریخ در ورطه گمراهی می‌غلطند. پیشتر از واقعه عاشورا نیز اگر خواص کاری که لازم بود، انجام می‌دادند، آن حادثه غم‌انگیز به وقوع نمی‌پیوست و امام‌حسین(ع) به کربلا کشانده نمی‌شد. (رهبر معظم انقلاب، ۷۵/۳/۲۰)

امام حسین(ع) و ارزش بخشی به امر به معروف و نهی از منکر

در مورد حسین‌بن‌علی(ع) به‌حق می‌شود گفت که به اصل امر به معروف و نهی از منکر ارزش و اعتبار داد؛ آبرو داد به این اصلی که آبروی مسلمین است. اینکه می‌گویم این اصل آبروی مسلمین است و به مسلمین ارزش می‌دهد، از خودم نمی‌گویم، عین تعبیر آیه قرآن است: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَر »(آل عمران/۱۱۰)

ببینید قرآن چه تعبیرهایی دارد! به خدا انسان حیرت می‌کند از این تعبیرهای قرآن:

«کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ» شما چنین بوده‌اید («بوده‌اید» در قرآن در این‌گونه موارد یعنی «هستید»)، شما با ارزش‌ترین ملت‌ها و امت‌هایی هستید که برای مردم به وجود آمده‌اند. ولی چه چیز به شما ارزش داده است و می‌دهد، که اگر آن را داشته باشید با ارزش‌ترین امت‌ها هستید؟ «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ» اگر امر به معروف و نهی از منکر در میان شما باشد، این اصل به شما امت مسلمان ارزش می‌دهد. شما به این دلیل با ارزش‌ترین امت‌ها هستید که این اصل را دارید (که در صدر اول هم چنین بوده است)؛

این اصل به شما ارزش داده است. پس آیا آن روزی که این اصل در میان ما نیست، یک ملت بی ارزش می‌شویم؟ بله همین‌طور است. ولی حسین به این اصل ارزش داد.

> **در مورد حسین‌بن‌علی(ع) به‌حق می‌شود گفت که به اصل امر به معروف و نهی از منکر ارزش و اعتبار داد؛ آبرو داد به این اصلی که آبروی مسلمین است. اینکه می‌گویم این اصل آبروی مسلمین است و به مسلمین ارزش می‌دهد، از خودم نمی‌گویم، عین تعبیر آیه قرآن است.**

گاهی ما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم، ولی نه تنها به این اصل ارزش نمی‌دهیم بلکه ارزشش را پایین می‌آوریم. الان در ذهن عامه مردم، به چه می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر؟ یک مسائل جزئی، نمی‌گویم مسائل نادرست (بعضی از آنها نادرست هم هست)، ولی اینها وقتی در کلّش واقع شود زیباست. مثلاً اگر امر به معروف و نهی از منکرِ کسی فقط این باشد که آقا! این انگشتر طلا را از دستت بیرون بیاور، این در جای خودش درست است، حرف درستی است اما نه اینکه انسان هیچ منکری را نبیند جز همین یکی، جز مسئله ریش، جز مسائل مربوط به مثلاً کت و شلوار.

ولی حسین را ببینید! امر به معروف و نهی از منکر، کار او بود از بیخ و بن. به تمام معروف‌های اسلام نظر داشت و فهرست می‌داد و نیز به تمام منکرهای جهان اسلام.

می‌گفت: اولین و بزرگ‌ترین منکر جهان اسلام خود یزید است: «فَلَعَمْری مَا الْامامُ اِلّا الْعامِلُ بِالْکِتابِ، الْقائِمُ بِالْقِسْطِ وَ الدّائِنُ بِدینِ الْحَقّ»: امام و رهبر باید خودش عامل به کتاب باشد، خودش عدالت را به‌پا دارد و به دین خدا متدیّن باشد. آنچه را که داشت، در راه این اصل در طبق اخلاص گذاشت. به مرگ در راه امر به معروف و نهی از منکر زینت بخشید، به این مرگ شکوه و جلال داد. از روز اوّلی که می‌خواهد بیرون بیاید، سخن از مرگ زیبا می‌گوید. چقدر تعبیر، زیباست! هر مرگی را نمی‌گفت زیبا، مرگ در راه حق و حقیقت را زیبا می‌دانست: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلادَةِ عَلی جیدِ الْفَتاه»: چنین مرگی مانند یک گردنبند که برای زن زینت است، برای انسان زینت است.(امام در ضمن‌اشعاری فرمود:)...اگر این بدن‌ها، فرجامش مرگ است، سرانجام در بستر هم شده باید مرد، در مبارزه با یک بیماری و یک میکروب هم شده باید مرد، پس چرا انسان، زیبا نمیرد؟ پس کشته شدن انسان به شمشیر در راه خدا بسیار زیباتر است.

* مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی(۱ و ۲))، ج۱۷، صص: ۱۵۸-۱۵۶- با تلخیص و ویرایش جزئی.

چراغ راه

منشأ کمال عقل

قال‌الحسین(ع): «لایکمل العقل الا باتباع الحق».

امام حسین(ع) فرمود: عقل و خرد انسان کامل نمی‌گردد مگر اینکه از حق و حقیقت پیروی کند. [1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷

حکایت خوبان

چگونگی تجسم اعمال انسان

امام حسین(ع) فرمود: بدانید! که هر کار نیکی، بهره‌اش سپاس و ستایش و به دنبالش اجر و پاداش عظیم خواهد بود. پس اگر کار نیک را مجسم کنید و بنگرید، آن را در چهره انسانی نیکو و زیبا می‌بینید که به ناظران خود شادی و سرور می‌بخشد. و اگر کار بد و زشتی و فرومایگی را مجسم کنید و بنگرید، آن را زشت و قبیح و مسخ شده می‌بینید که دل‌ها از آن بیزار و متنفر می‌گردد و چشم‌ها از نفرت دیدن او به روی هم بسته می‌شود. [1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص۱۲۱

پرسش و پاسخ

عوامل تحریف حادثه کربلا و اسباب شدت آن

پرسش:

در حادثه عاشورا و کربلا چه عواملی موجبات تحریف آن را فراهم می‌سازد و چه اسبابی موجب تشدید آنها خواهد شد؟

پاسخ:

عوامل تحریف

عوامل تحریف به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- عوامل عمومی

این دسته عوامل تنها به حادثه کربلا و عاشورا اختصاص ندارد، بلکه بستگی به نوع هدف و انگیزه تحریف‌کننده در همه مسائل مهم زندگی فردی و اجتماعی بشر ممکن است اتفاق بیفتد. انسان‌ها همیشه در مسیر فکر و اندیشه صحیح و عمل صالح حرکت نمی‌کنند لذا خدا نکند کسی در مسیر کج و انحرافی بخواهد گام بردارد، در این صورت یکی از تاکتیک‌های او برای رسیدن به هدفش قطعا دروغ و تحریف خواهد بود.

۲- تمایل بشر به اسطوره‌سازی

انسان‌ها برح